

واژه‌ای در شاهنامه

در داستان ضحاک ایاتی آمده که در معنی آن اختلاف بوده و درباره آن آراء مختلفی اظهار شده است:

پس آیین ضحاک وارونه خوی چنان بُد که چون می بُدیش آرزوی
ز مردان جنگی یکی خواستی بکشتی که با دیو برخاستی
کجا نامور دختری خوبروی به پرده ندرون پاک بی گفت و گوی
پرستنده کردیش در پیش خویش نه رسم کیی بُد نه آیین کیش^۱
از این ایات چنین بر می آید که ضحاک رسمی نهاد نامرسوم و ناپسند، اما قراءت مبهم
واژه «بکشتی» در بیت دوم این کنش ضحاک وارونه خوی را به درستی روشن نمی کند.
دکتر علی رواقی واژه «کشتی» را در بیت دوم «گشتی» به معنی آمیزش جنسی می داند و
بر آن است که در این جا سخن از آیین وارونه خوبی ضحاک است و «کشتی» مفید معنا
نیست. اما او برای این گمان خود هیچ شاهی نمی آورد و تنها به حدس، با استناد
به صفت وارونه خوبی ضحاک، نتیجه گرفته است که این واژه «گشتی» است.^۲ دکتر جلال
خالقی مطلق این واژه را به همان گونه ای که کاتبان استنساخ کرده اند در متن آورده است و
عدم تصحیح متن را فقدان شاهد یا دلیل بسنده می داند.^۳ شاید بتوان حدس رواقی را با
استناد به روایتی از بندهشن اثبات کرد. به گزارش بندهشن:

Zangīg rāy gōwed kū Azdahāg andar xwadāyīh xwad zan dēw abar hišt
juwān mard abar parīg hišt awēšān pad wēnišn dīdārih ōy marzišn kard

az ān ī nōg ēwēnag kunišn zangīg būd.”^۴

شادروان ملک مهرداد بهار چنین ترجمه کرده است: «زنگی را گوید که ضحاک در پادشاهی [خود] بر زنی جوان دیو برهشت و مردی جوان را بر پری هشت و ایشان زیر نگاه و دیدار او جماع کردند. از این کنش نوآیین زنگی پدید آمد».^۵ واژه ای را که مهرداد بهار به (w)ynšn تصحیح و تغییر داده است، همان املاي گwsšn است. در جاهای دیگر بندهشن نیز واژه گwsšn (گشن) به همین املاء آمده است.^۶ با این همه، قراءت «گشن» نیز در این جا به لحاظ معنایی روشن نیست، گرچه صورت <w> ynšn نیز در کنار didārīh حشو است. شاید بتوان گمان کرد که در روایت بندهشن افتادگی وجود دارد. قراءت دو گونه این واژه تغییری در درستی قراءت «گشنی» در شاهنامه نمی دهد؛ زیرا روایت بندهشن درباره کردار نازیبای ضحاک، دلیل موثقی است که در این دو بیت شاهنامه اشاره به این سنت زشتی است که ضحاک بنیاد نهاد که نه رسم کیی بود و نه آیین کیش، و در بندهشن نیز به این آیین نوآورده از سوی ضحاک اشاره می شود. این نکته نیز در خور اشاره است که متون فارسی، خلاف متون پهلوی، تمایزی میان جنس دیو و پری در جنبه منفی آن قائل نیست و، از این رو، تنها به جنس مذکر آن، یعنی دیو، اشاره می کند و پری معمولاً جنبه مثبت دارد. شاید بتوان گمان کرد که این روایت در شاهنامه ابومنصوری یا در خود شاهنامه فردوسی با آنچه در این چهار بیت بیان می شود کمی تفاوت داشته است. این بیت را می توان دو گونه تحلیل کرد:

۱- [ضحاک] مردی جنگی خواستی که با دیو بگشنی برخاستی. در این مورد «که» ربطی است و به گشنی برخاستن، عمل گشنی کردن است. یعنی در حضور او عمل جنسی صورت می گرفت که این معنی به روایت بندهشن نزدیکتر است. البته به دلیل عدم تمایز جنسی دیو و پری که به آن اشاره شد، این بیت نه به آمیزش مرد جنگی با پری، بلکه به عمل لواط اشاره می کند. بخش نخست روایت بندهشن («ضحاک در پادشاهی [خود] بر زنی جوان دیو برهشت») مشابه بیت سوم و چهارم شاهنامه است که در آن گفته می شود ضحاک (خود در مقام دیو) با دختر خوبرویی آمیزش می کرد. جز این، عمل ضحاک در مقام شاه و آوردن دختران خوبروی در حرمرای خود، دور از رسم کیی و کیش نبوده است. در متون فارسی «گشنی کردن» بیشتر در مورد آمیزش جنسی حیوانات و گیاهان به کار می رود. برای نمونه در التفهیم آمده است: «و آن گروهان را که سال ایشان ایستاده است، دیگر گونه روزگار است نیز کشت و ورز را و نهال نشاندن را و بر رسیدن و برافکندن و گشن و زه کردن».^۷ یا در شعر نظامی آمده است:

ز دشت رم گله در هر قرانی به گشن آید تگاور مادیانی^۸ اما در مثالی در تفسیر قران مجید درباره لوطیان گفته شده است «و لوطیان از یکدیگر آویخته باشند همچنان که سگ از ماده سگ آویزد چون گشنی کنند از یکدیگر باز نتوانند شد، بدان بشناسند که ایشان لوطیان اند»^۹. همین نمونه نشان می دهد که آمیزش ناروا (لواط) میان مردان را گشنی کردن می گفته اند.

۲- [ضحاک] مردی جنگی بگشنی خواستی که با دیو برخاستی. «که» در این جا «که» تعلیلی ست و بدان معنی ست که ضحاک خود با مرد جنگی به گشنی (لواط) می پرداخت. عبارت «که با دیو برخاستی» نیز همان گونه که جلال خالقی مطلق در همان مقاله اشاره کرده است از لحاظ معنایی دشوار فهمیده می شود. شاید مقصود از دیو در این جا خود ضحاک است و «برخاستن با دیو» را بتوان تلمیحاً به معنی آمیزش آن دو گرفت یا آن که آن را با استناد به بیتی دیگر از شاهنامه به ماجرای ابلیس در داستان ضحاک معنی کرد: هنگامی که ابلیس به سان خوالیگری ضحاک را می فریبد، برای پاداش کار خود از او می خواهد تا بر شانه های ضحاک بوسه زند. اشاره بسیار ظریفی در شاهنامه به چگونگی این بوسه اهریمنی شده است که شاید عبارت مورد نظر ما را روشتر سازد:

بدو گفت دادم من این کام تو بلندی گرد زین مگر نام تو
بفرمود تا دیو چون جفت اوی همی بوسه داد از بر سفت اوی^{۱۰}
«چون جفت او» ویژگی این بوسه اهریمنی را روشتر می سازد که شاید اشاره به عمل لواط دارد.

هامبورگ

یادداشتها:

- ۱- شاهنامه، جلال خالقی مطلق، یکم ۳۸/۵۷-۴۱.
- ۲- علی رواقی، «شاهنامه ای دیگر»، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۱۲، ص ۲۴.
- ۳- جلال خالقی مطلق، «شاهنامه دیگران»، کیهان فرهنگی، سال هفتم، شماره ۲، ص ۳۹.
- ۴- بندهشن، TD2، ص ۱۰۸.
- ۵- بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، تهران ۱۳۶۹، ص ۸۴.
- ۶- بندهشن، TD2، ص ۱۶۴.
- ۷- بیرونی، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به کوشش جلال الدین همایی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۱، ص ۲۴۲.
- ۸- نظامی، خسرو و شیرین، به کوشش ل. و. خه تاقورف، باکو، ۱۹۶۰، ص ۱۰۴، بیت ۲۸.
- ۹- تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، به کوشش جلال متینی، تهران، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۳۱.
- ۱۰- شاهنامه، یکم ۱۵۴/۵۰.